



درس تفسیر سوره مبارکه غافر - جلسه ۱۳

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷) وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۹)﴾

وجه نام‌گذاری قیامت به «یَوْمَ التَّلَاقِ»

بعد از اینکه در این قسمت از آیات، بخشی از معارف توحید و وحی و نبوت را ذکر نمود، مسئله معاد را که اثربخش‌ترین عنصر برای تهذیب نفس است را ذکر کرد. فرمود روزی به عنوان روز «تلاقی» مطرح است؛ حالا یا «تلاقی» ارواح با ابدان است؛ یعنی «بالموت» ارواحی که ابدان را رها کردند، دوباره برمی‌گردند، این یک وجه؛ یا «تلاقی» فرشته‌های آسمان با موجودات زمین است که در آن روز فرشته‌ها نازل می‌شوند و به عنوان شهادت و مانند آن حضور پیدا می‌کنند، این دو وجه؛ یا «تلاقی» اولین و آخرین در «یوم» که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾^۱، این سه وجه؛ یا «تلاقی» انسان با پروردگار خودش است که ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ

رَبُّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ^۱، این چهار وجه؛ یا «تَلَاقِي» هر کسی جزای اعمال و کیفر و پاداش اعمال خودش است، این

پنج وجه؛ بالاخره این روز، روز «تَلَاقِي» است.

ادله قرآنی دال بر نفی جنس ظلم در قیامت

مطلب بعدی آن است که در چنین روزی هیچ ظلمی در آن نیست؛ مجموعاً شش بار کلمه «یوم» در همین تقریباً یک سطر ذکر شده که به عنوان نفی جنس، هیچ ظلمی در این روز نیست. چرا ظلم در این روز نیست؟ چون بعد از اینکه فرمود: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾، هیچ کسی جوابگو و مالک نیست، مگر ذات اقدس الهی! اگر خدای سبحان مالک است «و لا غیر» و خدا هم «مستحیل» است ظلم کند، پس از طرف مالک، ظلمی در کار نیست. ظلم که بخواهد فرض شود، یا از ناحیه قاضی است یا از ناحیه شاهد است یا از ناحیه مأموران اجرا و مانند آن است؛ این ظلم که به نحو نفی جنس منتفی شده است ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾، همه اینها را ذات اقدس الهی بررسی نمود؛ امّا درباره قاضی در سوره مبارکه «کهف» و امثال «کهف» فرمود: ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۲، چون او عدل محض است؛ سهو و نسیان هم در خدا نیست، چون ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۳؛ پرونده هم پرونده مغلوطی نیست، زیرا هر انسان، هر کاری که می‌کرد، همان‌جا فرشته‌ها می‌نوشتند ﴿وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^۴، ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾^۵، این‌طور نیست که فرشته‌ها بعد بنویسند! همان‌جا می‌نویسند و شاهدان هم غیر از انبیا و اولیا و امثال آنها اعضا و جوارح ما هستند که همراه ما هستند؛ وقتی دست حرف می‌زند که شما فلان‌جا امضا کردی، فلان‌جا

۱. سوره انشقاق، آیه ۶.

۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۳. سوره مریم، آیه ۶۴.

۴. سوره زخرف، آیه ۸۰.

۵. سوره انفطار، آیات ۱۰-۱۲.

گرفتی و پا امضا می‌کند که شما فلان‌جا رفتی، دیگر جا برای انکار نمی‌ماند. پس فرض ندارد که در آن روز ظلمی راه پیدا کند.

امکان تصور ظلم در قیامت با معطلی مؤمن در حسابرسی و نفی آن

یک فرض می‌ماند و آن معطلی آن روز است؛ بالاخره کسی که زحمتی کشیده و کار خیری انجام داده باید به پاداش برسد؛ «تَلَاقِي» اولین و آخرین در روزی که پنجاه هزار سال است، این معطلی و سرگردانی که خودش ظلم است! فرمود: این چنین هم نیست، چون ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ است؛ این ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ که در ذیل آیه آمده، روشن است که تعلیل است. در فرمایش سیدنا الاستاد، سطر اول آن ممکن است که مقداری تأمل‌پذیر باشد؛ اما سطر دوم آن - گرچه به صراحت ذکر نفرمودند - مطلب حقیقی است و آن این است، اینکه فرمود: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ محفوف به دو دلیل است: این نفی جنس هم معلّل به قبل است و هم معلّل به بعد؛ معلّل به قبل است، برای اینکه ﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾؛ اگر جزا «عین» عمل باشد که ظلم فرض ندارد، پس این ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ معلّل به قبل است، چون جزا عین عمل است و به تعبیر «إِنَّ» معلّل به بعد است، چون این «إِنَّ» ظاهر آن تعلیل است: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.^۱

اگر کسی توهّم کند که - معاذ الله - ممکن است که در برابر این همه جمعیت اشتباهی صورت پذیرد، فرمود تأخیر و «بطء» نیست، او ﴿سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ است و اگر کسی بگوید تا این همه جمعیت به کیفر و پاداش خود برسند، عده زیادی سالیان متمادی باید معطل باشند که این هم ظلم است، فرمود: نه! ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ است. اگر کسی نامه اعمالش به دست راست اوست، همان‌جا بهشت را می‌بیند، معطل نیست! و اگر بنا شد که کسی کیفر ببیند، او را

۱. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۳؛ «و قوله: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ تعلیل لنفی الظلم فی قوله: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ أى إنه تعالى سریع فی المحاسبة لا یشغله حساب نفس عن حساب آخری حتی یخطئ فیجزی نفسا غیر جزائها فیظلمها. و هذا التعلیل ناظر إلى نفی الظلم الناشئ عن الخطأ و أما الظلم عن عمد و علم فانتفاؤه مفروغ عنه لأن الجزاء لا کان بنفس العمل لم يتصور معه ظلم...».

معطل و سرگردان نمی‌کنند، محاسبه و اعمال آن هم سریع است. بنابراین پنج، شش و جه برای استحاله ظلم راه دارد؛ نفی ظلم عمدی، نفی ظلم سهوی، نفی ظلم کاتبان، نفی ظلم شاهدان، نفی ظلم تأخیر در جزا و عمل، نفی ظلمی که بالاتر از همه است، اینکه جزا عین عمل است؛ اگر کسی سم خورد و دل‌درد گرفت، علت این دل‌دردی که غیر از آن سم چیز دیگری نیست! اگر گفتند گناه سم و آبروبر است، اگر کسی گناه کرد و این گناه به آن صورت درآمد، این ظلم فرض ندارد! برای اینکه خود این شیء است! حالا اعضا و جوارح، فرشتگان و انبیا شاهد هستند، اینها علل و عوامل بیرونی است؛ مهم‌ترین دلیل برای عدل، این است که متن عمل پاداش است: ﴿جَزَاءُ وَفَاقًا﴾^۱. آن آیه‌ای که - در بحث دیروز - خوانده شد، دیگر برای ما و امثال ماها ندارد، فرمود: ﴿تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲؛ حالا اگر کسی غذای سمی خورد و دل‌درد گرفت، آیا این، جا برای ظلم است؟ یا جا برای تردید است؟ جا برای سهو و نسیان است؟ جا برای خطاست؟ این متن عمل است! حضرت فرمود عمل بد آبروبر است، آدم را رسوا می‌کند و باطن گناه همین است! «تَعَطَّرُوا بِالْأَسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحَنَّكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ»^۳. بنابراین «إِنَّ» ظاهر در تعلیل است؛ منتها در تبیین این علت باید مقداری دقت کرد.

فرمود: ﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ این برای قبل، ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ این برای بعد، وسط هم ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ که جا برای ظلم نیست. خدای سبحان همین مسئله را در موارد گوناگون بیان کرده است: فرمود که نفی ظلم گاهی به لحاظ این است که آن کاتبان اشتباه نکردند و همان‌جا نوشتند. در سوره مبارکه «مؤمنون» آیه ۶۲ فرمود: ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾، اگر متن عمل حاضر است و ﴿فَمَنْ

۱. سوره نبا، آیه ۲۶.

۲. سوره تحریم، آیه ۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۰.

يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^۱ آن وقت جا برای ظلم نیست! یک وقت است که خود عمل حاضر نیست یا باطن

عمل حاضر نیست، در آن مسئله احتمال ظلم مطرح است؛ اما وقتی متن عمل حاضر باشد، به هیچ وجه جا برای

ظلم نیست. در آیه ۷۱ سوره مبارکه «اسراء» فرمود: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَأُولَئِكَ

يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾؛ به اندک چیزی ستم نمی‌شود، چون متن عمل را می‌بینند! در راه‌های دیگر هم

فرمود که اگر انسان به سرعت همه اعمال و «شوارح» و شواهد خود را می‌بیند، احتمال ظلم اصلاً مطرح نیست.

فقط می‌ماند این مسئله که آن معطلی را چه کار کنیم؟ در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و در

بخش‌هایی از سوره مبارکه «بقره» و آیه ۶۲ سوره مبارکه «انعام» فرمود: ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ

الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾، هیچ معطلی ندارد! بنابراین احتمال اینکه آن روز پنجاه هزار ساله یک عده

سرگردان باشند، این‌طور نیست، مگر اینکه سرگردانی، کیفر باشد که مثلاً یک عده محکوم به سرگردانی هستند؛ الآن

این شخص در جهنم است و این‌طور نیست که «بلا تکلیف» چند سال سرگردان بماند تا ظلم محسوب شود.

روایت دال بر کوتاهی روز قیامت برای مؤمن

گاهی که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را تفسیر می‌کرد، می‌فرمود که آن روز

﴿خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۲ است، کسی از حضرت سؤال کرد که «مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ»؛ عجب روز طولانی است! فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ»؛ قسم به ذات کسی که جانم در دست اوست، این روز که پنجاه هزار سال است، برای

مؤمن به اندازه یک غاز پنج، شش دقیقه‌ای است،^۳ این پاداش اوست! پس سرگردانی و معطلی در آن روز پنجاه

هزار ساله نیست، مگر اینکه خود سرگردانی کیفر باشد. کسی که دیگران را سرگردان کرده و کار مردم را انجام نداده

۱. سوره زلزال، آیه ۷.

۲. سوره معارج، آیه ۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۲۳؛ «وَرَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخَفَّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا».

است، همین در قیامت باعث سرگردانی و کیفر اوست، نه اینکه او معطل باشد تا جزا ببیند، بلکه الآن دارد جزا می‌بیند؛ او مردم را معطل کرده، آن‌جا هم معطل می‌شود! ﴿وَقِفُّهُمْ﴾^۱ هم همین‌طور است!

پرسش: اگر گناه نکردند چه؟

پاسخ: اگر کسی - إن شاء الله - این‌طور باشد، فرمود به اندازه «صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ» در قیامت معطل است، بعد راهی بهشت می‌شود. هیچ وقت آن سرگردانی پنجاه هزار ساله برای همه نیست! این پنجاه هزار سال اگر مانند روز دنیا و اینها باشد، بله «شمس» و «قمر» در کار است؛ ولی ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲ شد، ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ﴾^۳ شد و ﴿فَدَكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً﴾^۴ شد، بساط منظومه شمسی و نظام سپهری برچیده شد. پس اگر ما معطلی پنجاه هزار نفر را در دنیا فراهم کردیم، پنجاه هزار سال آن‌جا معطل هستیم و اگر مشکل پنجاه هزار نفر را خوب بررسی کردیم و انجام دادیم، سریعاً عبور می‌کنیم! حضرت فرمود: ﴿وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ﴾ این روز، برای مؤمن به اندازه «صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ» است.

پرسش: ﴿كَلِمَةِ الْبَصْرِ﴾^۵ را قرآن به کار می‌برد، چون در بعضی از روایات دارد که بعضی‌ها ﴿كَلِمَةِ الْبَصْرِ﴾ هستند.

پاسخ: بله، از اینها دقیق‌تر! عبور بر صراط ﴿كَلِمَةِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ هست؛ این صراط مستقیمی که باید عبور کنند، بعضی‌ها خوب و به سرعت عبور می‌کنند. اینهایی که همیشه از سیئات و گناهان عبور کردند و «غَضَّ بَصَر» کردند، آن‌جا هم سریعاً از صراط عبور می‌کنند، این درست است!

۱. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲. سوره زمر، آیه ۶۷.

۳. سوره حاقه، آیه ۱۴.

۴. سوره نحل، آیه ۷۷.

غرض این است که پنج، شش راه برای ظلم مطرح است که تمام پنج، شش راه هم بسته است؛ لذا به نحو نفی جنس فرمود: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾؛ از لحاظ قاضی، از لحاظ کاتب، پرونده‌ساز، شاهد، محکمه، جزا، کیفر، معطلی و مانند اینها، از همه راه‌ها که چند طایفه آیات قرآن کریم این راه‌ها را بست؛ لذا فرمود: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ که «لای نفی جنس» است. آن‌گاه فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و بعد فرمود: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ﴾، خیلی دور نیست! ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَتَرَاهُ قَرِيبًا﴾^۱، خیلی دور نیست! ﴿يَوْمَ الْآزِفَةِ﴾؛ حالا که قیامت نزدیک است، چرا انذار کند؟! برای اینکه حوادث دردناک آن روز طوری است که از غم و غصه این دل می‌خواهد بیاید بیرون که در گلو گیر می‌کند؛ البته این یک تمثیل است. ﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ﴾ است؛ مثل اینکه دل حرکت کرده آمده در حنجره و می‌خواهد از دهن بیرون بیاید؛ این تمثیلی برای شدت غم است ﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ﴾؛ در حالی که اینها خشم خود را فرو می‌برند، چون چاره ندارند و خودشان هم که مشکل خود را نمی‌توانند حل کنند!

پرسش: مقام رسیدگی به ثواب در عالم جزا با مقام رسیدگی به عذاب باید فرق کند!

پاسخ: کسی که ﴿سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ است، معطل نمی‌کند؛ ولی آن مقام فرق می‌کند؛ اول بررسی است، استنتاج است، سؤال و جواب است، استشهاد است، ادای شهادت و اقرار گرفتن است، بعد از اینکه ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ﴾^۲، آن‌وقت دیگر سرگردان نیستند، مگر اینکه خود سرگردانی جزء پرونده‌های تعذیبی آنها باشد.

معطل نبودن انسان در صحنه قیامت به دلیل حاکمیت شاهد

پس هیچ کس معطل و «بلا تکلیف» نیست که بگوید تا وضع ما روشن شود این‌جا چه کار کنیم؟! او ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ است، اگر ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾^۱ است، ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^۲ است و «شاهد بِكُلِّ شَيْءٍ» است، هر کسی را در همان‌جا محاکمه می‌کند، پاداش او را هم می‌دهد، کیفر او را هم می‌دهد، معطل نیست!

۱. سوره معارج، آیات ۶ و ۷.

۲. سوره ملک، آیه ۱۱.

بنابراین توهّم اینکه از زیادی جمعیت سهو و نسیانی باشد که «مستحیل» است؛ از زیادی جمعیت سرگردانی و معطلی باشد «مستحیل» است، برای اینکه - بیان نورانی حضرت امیر این بود که «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^۳ - آن کسی که خودش امروز می‌بیند فردا قضا و حکم دست اوست و او دیگر معطل چیزی نیست! کیفر و پاداش هم در کنار اوست! پس توهّم اینکه انسان در آن‌جا از زیادی جمعیت معطل است و این ستمی است، این را قرآن نفی کرده که ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾.

علّت انداز پیامبر به نزدیکی قیامت و عدم اختصاص آن بر مخاطبان آن حضرت

در برابر این ضمیر ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ﴾، اگر می‌فرمود: «ما لَهُمْ» کافی بود؛ امّا این «تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیّت» است، یک؛ و «مشعر» به این است که این حکم اختصاصی به مخاطبین آن حضرت ندارد، هر کسی هر گونه ستمی را مرتکب شده است مشمول این حکم است، دو؛ لذا نفرمود «ما لَهُمْ» فرمود: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ﴾ یک، ﴿وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ دو، نه کسی که از اینها بخواهد به عنوان دوست گرم و صمیمی که «حمیم» اینها باشد این‌جا وجود ندارد و «شفیع» هم نمی‌تواند مشکل اینها را حل کند؛ اگر در دنیا دوستِ عادی باشد، همین دوست در قیامت به صورت دشمن درمی‌آید! ﴿إِلَّا خِلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾؛^۴ این دوستانِ کنار سفره گناه، در قیامت دشمنان یکدیگر هستند؛ امّا دوستانی که «حمیم» و گرم باشند - هم‌ام را برای همین جهت هم‌ام گفتند است - دوست صمیمی، مثل «صخره صمّاء»^۵ است؛ سنگی که سبک و نفوذپذیر باشد این را نمی‌گویند «صخره صمّاء»، بلکه سنگ درون‌پُر، عمیق و محکم را «صخره صمّاء» می‌گویند. دوستی که درون او پُر باشد و

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۶؛ سوره فصلت، آیه ۵۴.

۲. سوره ملک، آیه ۱۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

۴. سوره زخرف، آیه ۶۷.

۵. لغت‌نامه دهخدا: «صخره صمّاء»: سنگ سخت رست.

درون او مثل بیرون مودّت و محبّت باشد، به او دوست صمیمی می‌گویند! فرمود اینها نه دوست صمیمی دارند، نه دوست «حمیم» دارند، نه از «صمیم» کاری ساخته است و نه از «حمیم» کاری ساخته است! «شفیع» هم مشکل اینها را حل نمی‌کند! برای اینکه «شفیع» دو قسم است: بعضی‌ها حق شفاعت ندارند که اینها خیال می‌کردند که ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۱ یا ﴿هُؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۲ اینها که حق شفاعت ندارند، می‌ماند انبیا و اولیا (علیهم السلام) که حق شفاعت دارند و از اینها شفاعت نمی‌کنند، چون «مشفوع له» باید «مرتضی المذهب» باشد: ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾^۳ و اینها که «مرتضی المذهب» نیستند، گرچه شفعاى الهی مأذون هستند؛ اما اذن ندارند از افراد غیر «مرتضی المذهب» شفاعت کنند ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۴ ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ و مانند آن؛ پس اگر بخواهند «مشفوع» شوند، هیچ شفيعی که حرفش شنیده شود و اطاعت شود، در آن روز برای اینها نیست.

مقصود از آشکار بودن اعمال در صحنه قیامت

خدای سبحان فرمود که اینها «بارز» هستند، به طوری که درون اینها بیرون می‌آید ﴿لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾^۵ فرمود: ﴿تَبْلُؤُا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ﴾^۶ هر چه را که اینها انجام دادند، با همان هستند و همین‌ها را کهنه می‌کنند «بلا»؛ یعنی کهنگی، فرمود اینها کاری که انجام دادند این کارها اینها را رها نمی‌کند؛ اگر کسی سی سال، چهل سال یا پنجاه سال که زنده است و یک قبا داشته باشد، می‌گویند این قدر این را پوشید که این را کهنه کرد؛ در تعبیرات فارسی ما هم همین است، ما اگر بگوییم فلان شخص را ما خوب می‌شناسیم، می‌گویند ما او را الآن سی، چهل

۱. سوره زمر، آیه ۳.

۲. سوره یونس، آیه ۱۸.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۴. سوره مریم، آیه ۸۷.

۵. سوره نساء، آیه ۴۲.

۶. سوره یونس، آیه ۳۰.

سال است که کهنه کردیم؛ یعنی خیلی با او مأنوس بودیم و آشنا هستیم، این ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ﴾ یعنی همین! آنچه را که اینها عمل کردند، این قدر با اینها هست که اینها را کهنه می‌کند، از بس که با اینها هستند! اینها را رها نمی‌کنند! اگر اینها را رها نمی‌کنند، پس جا برای انکار نیست، «بارز» هستند؛ یعنی ذاتاً، عقیدتاً، اخلاقاً و عملاً ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾ و ﴿لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾.

علم خدای سبحان به نگاه مخفیانه چشم و مقاصد مخفی دل

بعضی از امور هستند که برای دیگران مخفی است و برای ذات اقدس الهی مخفی نیست؛ فرمود: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾. ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ نه یعنی گناه چشم، آن گناه چشم را که خیلی‌ها مرتکب می‌شوند و این خیانت نیست، این معصیت چشم است. خیانت آن است که طرزی انسان با چشم گناه کند که گویا اصلاً نمی‌بیند، پس گناهی که انسان علنی دارد انجام می‌دهد و نامحرم را نگاه می‌کند، اینکه ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ نیست، این معصیت «عین» است و نه خیانت «عین»! خیانت «عین» باید در امانت و یک امر مستور باشد، امر مشهور و علنی و شفاف و روشن را که خیانت نمی‌گویند، این می‌شود معصیت، این می‌شود سرقت علنی؛ اما اگر طوری باشد که فقط خودش دارد گناه می‌کند و می‌فهمد و دیگری نمی‌فهمد، فرمود این کار که فقط خودش می‌داند و دیگران نمی‌دانند یا طرزی گناه می‌کند که دیگران نمی‌فهمند و طرزی می‌بیند که گویا نمی‌بیند، این همین روایتی است که در کنز الدقائق از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند این ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾؛ یعنی چه؟ فرمود طرزی نگاه می‌کند که گویا نگاه نمی‌کند، این خیانت چشم است. فرمود این را خدا می‌داند: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ هم همین مطلب را تأیید می‌کند؛ یعنی کار مخفیانه او؛ حالا یا مخفیانه او که در خفاست، مثل قصد و کاری است که در دل دارد، در دل دارد را که کسی باخبر نیست! و کاری هم که با بدن دارد انجام می‌دهد، طرزی انجام می‌دهد که فقط خودش می‌فهمد؛ این خیانت با آن خفا باید هماهنگ باشد، طرزی نگاه چشم دارد که گویا نگاه نمی‌کند.

این روایت نورانی از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) در همین تفسیر شریف کنز^۱ هست و در ذیل این آن بیان نورانی که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است را نقل می‌کند؛ این «عبدالله بن سعد بن ابی سرح»^۲ که خیانتی کرده بود و نسبت به حضرت آن اهانت را روا داشت و قلوب مسلمان‌ها را در اثر هتک حرمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جریحه‌دار کرد و دین الهی را به هتک گرفته بود که حضرت او را «مهدور الدم» اعلام نمود و او هم فرار کرد، بعد بعضی‌ها - حالا نام بردن اینها مصلحت نیست - آمدند و او را آوردند و خواستند شفاعت و وساطت کنند تا حضرت ببخشد، یک مقدار طول کشید و حضرت هم یک مقدار مسامحه کرد و یک قدری صبر کرد و بعد بالاخره بخشید. کسی به حضرت عرض کرد که شما که او را «مهدور الدم» دانستید و هنوز عفو نکرده بودید، وقتی به حضور شما آوردند، حکم شما همان حکم قبلی بود و ما منتظر بودیم که شما با گوشه چشم اشاره کنید و ما به حیات او خاتمه دهیم. فرمود انبیا این کار را نمی‌کنند! ما صریح به مردم امر می‌کنیم! ما با گوشه چشم اشاره کنیم که فلان کس را بکشید، نه اینکه کار من نیست، کار هیچ پیغمبری نیست! این را هم در همین تفسیر شریف نور/الثقلین هست که فرمود انبیا (علیهم السلام) این کار را نمی‌کنند: «لَا يَقْتُلُونَ بِالْإِشَارَةِ»^۳، ما شفاف حکم می‌کنیم، شفاف عمل می‌کنیم، مرموز و مستور و این چنین کاری، کار انبیا نیست، اینها الگوهای بشر هستند! فرمود اگر ما حکم می‌کنیم، حکم علنی می‌کنیم! با گوشه چشم اشاره کنیم که شما فلان کس را بکشید، یعنی چه؟!

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ «فَقَالَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الشَّيْءِ وَكَأَنَّهُ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَذَلِكَ «خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ»».

۲. شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۷۹؛ «عبدالله ابن ابی سرح از نزدیک‌ترین اصحاب حضرت در صدر اسلام و کاتب وحی بود. او پس از مدتی نسبت به کیفیت نزول آیات و ماهیت وحی و پیغمبری حضرت تردید کرد، سر انجام او در مورد آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» با پیغمبر اختلاف پیدا کرد، پس از این اختلافات عبدالله ابن ابی سرح از دین برگشت. پس از این ماجرا حضرت خون او را حلال و دستور قتلش را داد. او نیز به مکه فرار کرد، چون مکه به دست مسلمانان فتح شد، حضرت عفو عمومی صادر کرد. اما دستور داد «عبدالله ابن ابی سرح» و چند نفر دیگر را زنده نگذارند، گرچه به پیراهن کعبه چسبیده باشد! ... برادر ناتنی عبدالله برایش از پیامبر امان خواست، حضرت محمد مدت زیادی خاموش ماند تا سر انجام موافقت کرد، بعد از اینکه ... رفت حضرت روی به حاضران کرد و گفت: «از آن جهت خاموش ماندم تا مگر یک تن از شما برخیزد و حکم را اجرا کند»، یکی از انصار گفت: «ای پیامبر چرا اشاره ای نکردی؟» حضرت گفت: «شایسته نیست پیامبر به ایما و اشاره کسی را بکشد».

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۷۴۶.

فلان کس را از بین ببرید، یعنی چه؟ «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَقْتُلُونَ بِالْإِشَارَةِ»، این برای نبوت عامه است و این فکر برای همیشه زنده است. بشر تا این فکر را درک نکند گرفتار همین «إِعْوَاجِج» است؛ امروز این داعش نشد، یک داعش دیگر! بشر را عقل اداره می‌کند و بشر را در درجه اول علم اداره می‌کند! این کتاب چقدر شیرین است!

انبیا اقامه‌کنندگان عقل و عدل در جامعه

فرمود: انبیا آمدند ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱؛ اما وقتی حادثه به این‌جا رسید که ﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ﴾ خطر و بحران جهانی شد، عقل کافی نیست! علم کافی نیست! عدل کافی نیست! قرآن فرمود همیشه عادل باشید! قرآن فرمود همیشه عاقل باشید! در شرایط عادی عقل، عدل و علم کارساز است؛ اما وقتی بحرانی شد فرمود: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ کافی نیست! بلکه ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ﴾^۲؛ عالم بودن کافی نیست، عاقل بودن کافی نیست، فرمود گروه خونتان باید عقل باشد! گروه خونتان باید علم باشد! ما گروه عرب داریم، گروه عجم داریم؛ اما ﴿لَقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۳ هم داریم؟ ﴿لَقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۴ هم داریم؟ بله داریم! بعضی‌ها نژادشان عدل است، این شخص به هیچ وجه کوتاه نمی‌آید؛ او مثل امام بار می‌آید! گروه خونی او علم است، گروه خونی او عدل است؛ البته این آیات کم است، آیاتی که ما را به عقل دعوت می‌کند شاید سیصد بار باشد یا به علم دعوت می‌کند سیصد یا چهارصد بار اینها باشد؛ اما گروهی هستند که می‌گویند در موقع بحران از شما کار ساخته نیست و از آدمی مثل «روح الله» کار ساخته است! ﴿لَقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾، ﴿لَقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾؛ این قوم یعنی چه؟ اینها عرب هستند؟ عجم هستند؟ شرقی هستند؟ غربی هستند؟ این‌طور که نیستند! ما قوم عرب داریم قوم عجم داریم، قوم سریانی داریم، قوم عبری داریم، قوم تازی داریم، قوم فارسی داریم؛ اما قوم عاقل یعنی چه؟ فرمود اگر گروه خون کسی عقل و عدل بود او می‌تواند انقلاب

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۵؛ سوره مائده، آیه ۸.

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۰.

کند ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ و ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾، هیچ چیزی او را عوض نمی‌کند؛ او قائم «بالعقل» است، او قائم «بالعلم» است. اگر کسی قائم «بالعدل» باشد، چه چیزی او را خسته می‌کند؟ قائم به عقل و عدل و علم باشد چه چیزی او را خسته می‌کند؟ او خودش ستون است! ستون را چه چیزی خسته می‌کند؟ هیچ چیز! فرمود هر کاری از هر کسی ساخته نیست! در آن مواضع خطر و بحران از علما کاری ساخته نیست و باید دنباله‌رو باشند! از عقلا کاری ساخته نیست و باید دنباله‌رو باشند! از افراد عادل و عدول کاری ساخته نیست و باید دنباله‌رو باشند! کسی می‌تواند انقلاب را به ثمر برساند که اصلاً او قائم به عقل باشد، قائم به عدل باشد و قائم به علم باشد ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾، ﴿لِقَوْمٍ يَعْدِلُونَ﴾ این کتاب بوسیدنی نیست؟!

پیغمبر این است و این لقب پرافتخار قیام برای همه اینهاست! وجود مبارک حضرت که قیام کند نیز همین است! او قائم به عدل است، نه عادل است! خیلی‌ها عادل هستند، آن کسی که بتواند بحران جهان را عوض کند «القائم بالعقل» است، «القائم بالعلم» است و «القائم بالعدل» است!

پرسش: اینکه فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱

پاسخ: همین! این امور جزئی است؛ اما در حال خطر آن کسی که بتواند کل نظام را حفظ کند، باید ستون باشد! باید عمود باشد! اگر عمود بود، بله! اینها را محفوظ نگه می‌دارد.

فرمود انبیا هرگز این کار را نمی‌کنند که با اشاره دستور دهند! «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَقْتُلُونَ بِالْإِشَارَةِ»؛ این از غُرَرِ روایات ماست که در تفسیر شریف کنز است، البته دیگران هم نقل کردند؛ ولی چون این «سهل الوصول‌تر» است ما این سند

را ذکر کردیم. جریان «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»^۱ هم به عنوان مرسل، بعضی‌ها در صدد این بودند که سند، برایش پیدا کنند در فرمایشات مرحوم مجلسی^۲ و اینها است؛ ولی تاکنون به عنوان حدیث مرسل معروف بود.

مقصود از آگاهی خدای سبحان به اسرار مخفی شده در دل

فرمود: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾، ﴿وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ﴾؛ این ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۳ هم از همین قبیل است. یک وقت است ما می‌گوییم خدا دل‌ها را می‌داند؛ بله، این یک مرحله است؛ ولی به جای اینکه بفرماید خدا دل‌ها را می‌داند می‌فرماید نه تنها دل را، آن زوایای دل که در درون دل نهاده شده و نهاده شده را خدا می‌داند ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، «ذات الصدور» غیر از صدر و قلب است؛ صدر چیزی است و قلب چیزی است؛ آن اسرار نهانی و نهفته‌شده در زوایای دل را می‌گویند «ذات الصدور»؛ یعنی چیزی که در صدر است آنها را هم فرمود که خدا می‌داند؛ این‌جا که فرمود: ﴿وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ﴾ همان «ذات الصدور» و همان اسرار نهانی است. خیلی از چیزهاست که انسان بخواهد بفهمد باید به او بفهمانند که در درون تو اینهاست! فرمود: ﴿إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ فرمود: حرف‌ها و کارهای علنی شما را که خدا می‌داند و می‌بیند ﴿إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ﴾ این دیگر گفتن ندارد که خدا جهر را می‌داند، ﴿إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ﴾^۴ سه مرحله است که جهر را می‌داند، سرّ را می‌داند و اخفای از سرّ را هم می‌داند. ﴿إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ﴾ که «فَإِنَّهُ يَعْلَمُهُ» نفرمود، چون علم به جهر چیز روشنی است ﴿إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ﴾ سرّ؛ یعنی آنچه انسان در درون خودش نگه داشته و به کسی نمی‌گوید ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾؛ اخفای از سرّ این است که بر خود انسان هم مخفی است، باید این را انسان کالبدشکافی کند، باز کند و درون انسان را به انسان نشان دهد تا انسان آن را باور کند که در درون او چه هست چه بود حالا از بس اغراض و غرائز روی

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۴. سوره طه، آیه ۷.

آن درون آمده تلّی از اهداف را آن جا گذاشته و خودش را نمی بیند. این جا فرمود ما چیزهایی را می بینیم که بر خود شما هم مخفی است وقتی جراحی کردیم و آنها را بیرون آوردیم، آن وقت شما می بینید.

لزوم تفاوت بین اعمال فراموش شده و اسرار مخفی

پرسش: بشر اعمالی را انجام داده؛ ولی بعد فراموش کرده است.

پاسخ: بله، آن «منسی» است، نه مخفی! مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) این هم نقل کرده که گاهی انسان در یک جا نشسته و گناه بیست سال قبل یا سی سال قبل به یادش می آید، او باید خدا را شکر کند که چه کسی این را به یاد او آورده است؛ او به یادش آمده که حالا استغفار کند، این برکتی است! مثلاً آدم این جا نشسته و بعد به یادش می آید که بیست سال قبل فلان جا معصیتی کرده است، فوراً باید استغفار کند، این یادآوری یک تذکره الهی است! «منسی» غیر مخفی است، انسان در «منسی» اگر بررسی کند، یادش می آید یا این حوادث ممکن است یادش بیاورد؛ اما مخفی به این آسانی جلی نخواهد شد.

پرسش: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾^۱ مگر برای همه نیست؟

پاسخ: بله! اما در صورتی که بصیرت داشته باشد؛ اما خیلی از چیزهاست که ﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۲ همان طوری که «بصر» خیلی از چیزها را نمی بیند، بصیرت هم که برای دل است، همه چیز را نمی بیند. این آیه سوره مبارکه «حج» که فرمود دلشان کور است اگر کسی قلبش کور بود چه چیزی را ببیند؟! ﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ این شخص بصیرتش هم محدود است، ممکن است آن سر را ببیند؛ ولی اخبار را نبیند. وقتی با این تحلیل همه جانبه فرمود که جزا «عین» عمل است؛ شاهد اعضا و جوارح هستند؛ شاهد فرشتگان هستند؛ شاهد انبیا و اولیا هستند و قاضی هم خود ذات اقدس الهی است؛ عمل هم

۱. سوره القیامة، آیه ۱۴.

۲. سوره حج، آیه ۴۶.

حاضر و نقد است، فرض ندارد که ظلم در آن روز راه پیدا کند ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ غیر از حق فرض ندارد. ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ﴾؛ شما این بُت‌ها را که می‌پرستید، از آنها کاری ساخته نیست و مهم‌ترین عامل تزکیه و تهذیب نفس همین جریان یادآوری معاد است ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»